محوریت ارتکاز کل مسلمین در فقه القرائة

شاگرد: طبق مبانی که فرمودید، اگر تغییر اعراب منجر به تغییر معنا نشود...

استاد: بله، و طبق نهج عربی مشکلی نداشته باشد، باید ببینیم ارتکاز کل مسلمین که آن سنت را میدانند، ببینند کسی که آن اقراء را فرموده از این اباء دارد یا نه. مثل مد هفت الف. مثالهایی هست که وقتی آنها را میگوییم میبینیم ارتکاز همراهش است. ابن مسعود ناراحت شده اما بدنه مسلمین از ناراحتی او بدعت و حرمت نمی فهمند. میگوییم خب شما از حضرت شنیدهای که مد را با هفت الف خواندهاند، سنت هم هست و معلوم است و مشکلی ندارید، اما اینکه خلافش جایز نیست را از کجا میگویی؟! این را نمیتوان نسبت داد.

شاگرد: یک معیار روشنی میتوانید ارائه بدهید که اگر اعراب مغیر معنا نباشد، قرآن حساب میشود یا نه؟ اعرابی است که به سند به ما نرسیده اما مغیر معنا نیست. مثل «کفوا».

استاد: اول این اصل و استثناء کردن را در یک ضابطه معین کنیم. این اصل و استثناء خیلی مهم هستند. اصالً همه علوم و بهخصوص علوم شرعی بر این دور میزنند. اول باید یک اصل را تثبیت کنیم و بگوییم غیرش نیاز بهدلیل خاص دارد. اصل بر این است که شما نمیتوانید اعراب را تغییر بدهید. اصل بر این است؛ تمام شد. الا در مورد خاص که با دلیل خاص که معیت کند، میگوییدی جایز است. این خیلی اهمیت دارد. یعنی آن جایی که جایز باشد، خلاف اصل است. درجاییکه چنین چیزی ممکن باشد خلاف اصل است.

شاگرد: مثل « كُفْوًا» خلاف اصل هست یا نه؟

شاگرد۲: ظاهراً ارتکاز در اینجا معیت نمیکند.

استاد: در «كُفْوًا»؟

شاگرد۲: بله.

استاد: من این فرمایش ایشان را قبول دارم. به چه معنا؟ بهمعنای اینکه یعنی همراهی کردن کل اذهان مسلمین با آگاهی بر اینکه در قراء عشره ما سه تا را داریم «كُفُوًا، كفُؤًا، كفْؤًا» اما «كُفْوًا» را نداریم. اگر همه مسلمین اجازه بدهند، قبول دارم که این نیست. اما اینکه چون الآن ارتکاز یاری نکرد، احتمالش کلاً در فضای فقه منتفی باشد، معلوم نیست. چون خود مرحوم حکیم میگویند «كُفُوًا» و «كُفْوًا» دو لغت هستند؛ یعنی عرب اینها را استفاده میکنند. یکی لغت قریش است یکی لغت تمیم. وقتی بر امت تسهیل کردهاند چرا جایز نباشد؟! حال کسی از بنی تمیم است و نمیتواند بگوید « كُفُوًا»، عادت کرده بگوید «كفْوًا»، از نظر فقهی ولو فرمایش شما هست اما مسلم نیست.

شاگرد: اینکه می‌فرمایی دو لغت هستند، اما اگر معنای دیگری بدهد مسلم است که دیگر جایز نیست.

استاد: قبل از اینکه فرمایشتان را ادامه بدهید، چندین بار شده که شما می‌گویید مبنای تو! بینی و بین الله من مبنا عرض نکرده‌ام. سؤال مطرح کرده‌ام. گفتم آقایان اهل قرائت به ما اجازه نمی‌دهند، وقتی می‌گویند «سنة» دیگر تمام است. شهریه را قطع می‌کنند! اما من به‌عنوان سؤال در فضای بحث مطرح کرده‌ام. نه اینکه بگویم مبنا است. من می‌گویم فقه القرائات اوسع از اقراء مقری ها است. مقری فقیه نیست. کار مقری تنها اقراء است. می‌گویی من از استادم به این صورت شنیده‌ام. تو هم بشنو و مثل من بگو. اینجا فقیه است که می‌آید وجه را تعیین می‌کند؛ که این اقراء او آلآن بر وجه سنت واجب است؟ حتی چندین وجه دیگر که آلآن عرض می‌کنم.

بازبینی #1
ایجاد شده 22 آوریل 2026 12:51:28 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 آوریل 2026 12:52:29 توسط ... .